نقد دلیل دوم اندیشه تقدیم

محقق خویی بر آن است که: «نفس الاطلاق کافٍ لاثبات المساواة، و ان جمیع الافراد وافٍ بغرض المولی؛ لانه لو کان بعض الافراد وافیا بغرضه دون بعض آخر کان علیه البیان؛ فان الاطلاق نقض لغرضه، فکما ان نفس الاطلاق فی المطلق الشمولی یدل علی شمول الحکم لجمیع الافراد مع تمامیة مقدمات الحکمة، فکذا نفس الاطلاق فی المطلق البدلی مع تمامیة المقدمات الحکمة یدل علی کون کل واحد من الافراد وافیاً بغرض المولی».[1]

نقد دلیل سوم

محقق صدر دلیل سوم را مبتلی به دو اشکال می‌بیند؛ بدین قرار:

«و فیه، اولا عدم تمامیة المبنی فی نفسه. ثانیاً اختصاصه بما اذا کان المطلق الشمولی متضمنا لحکم الزامی فلا یتم فی جمیع موارد التعارض بین المطلق الشمولی و المطلق البدلی».[2]

نقد دلیل چهارم

محقق صدر دلیل چهارم را با این ملاحظه مواجه میکند:

«...ان المفروض دلالة الدلیل البدلی علی الحکم الالزامی، کما ان المفروض عدم اجتماعه مع الحکم الشمولی فی مادة الاجتماع؛ اذ لولا ذلک لم یکن بینهما تعارضا اصلا و لما احتیج الی تقدیم احدهما علی الاخر. و مجرد استلزام الحکم البدلی للترخیصات الشمولیة لاینفع فی دفع هذه المعارضة».[3]

نقد و تحقیق

با نقدی که از ادله قائلان به لزوم تقدیم مطلق شمولی بر بدلی صورت گرفت، وجهِ مورد نظر قائلان به عدم وجاهت تقدیم مزبور و قبول تعارض مستقر بین مطلق شمولی و بدلی معلوم گردید و نیازی به اقامه و بیان دلیل یا ادله دیگری - اگر قابل تصویر باشد - نیست.

داوری نسبت به دلیل اول و نقد آن

ما - به قصد نقد و بررسی بیشتر - اشاره می‌کنیم که دلیل اول محقق نایینی برای تقدیم، صرف استحسان نیست. اتفاقا در بطن استدلال محقق نایینی اشاره به سنجه‌ای است که محقق خویی آن را سنجه می‌داند؛ با این توضیح که اگر سنجه تقدیم، بنا به تصریح محقق خویی این است که «کون احد الدلیلین قرینة علی التصرف فی الآخر بحسب فهم العرف» این سنجه به زعم محقق نایینی در تعارض مطلق شمولی و بدلی وجود دارد؛ چرا که اگر معیار ما در اخذ به دو دلیل این باشد که هیچ

1 .همان، ص380.
2 .**بحوث فی علم الاصول**، ج7، ص287.
3 .همان.

تصرفی و سوبسیدی در وقت امتثال داده نشود و کمال احترام در این وقت به مدلول ادله گذاشته شود، این کار با تقدیم مطلق شمولی بر بدلی صورت می‌پذیرد اما در عکس آن چنین نیست.

به اعتقاد ما با این دفاع از دلیل اول محقق نایینی، اشکال دوم محقق خویی هم بر ایشان وارد نیست. محقق خویی در واقع به مدلول و بیان دلیلِ مطلق بدلی نظر دارد که از آن دلالت بر رهایی و شمول - به نحو علی البدل - سرازیر است و محقق نایینی به ظرف امتثال نظر دارد به این که در امتثال، تصرفی و عدولی از نص صورت نمی‌پذیرد و این که با تقدیم مطلق شمولی، آب از آب تکان نمی‌خورد و هر دو دلیل اجابت کامل می‌شود و این امتیاز با تقدیم مطلق بدلی بر شمولی صورت نمی‌پذیرد.

داوری نسبت به دلیل دوم و نقد آن

به اعتقاد ما در دلیل دوم از محقق نایینی، تامل لازم صورت نگرفته است؛ از این رو اشکال محقق خویی را متوجه خود کرده است. توضیح، این که بدون تردید دلیل اطلاق بدلی وقتی فی‌نفسه نگاه شود، به دلیل اطلاقی که دارد، دلالت دارد بر این که غرضِ نهفته در فرمان به مطلق بدلی نسبت به همه افرادِ مطلق علی‌السویه است و این همان است که محقق خویی به آن اشاره می‌کند، اما وقتی در کنار دلیل اطلاق بدلی، دلیل اطلاق شمولی را در نظر بگیریم و متوجه شویم که امتثال اطلاق بدلی در فردی که مجمع هر دو اطلاق است موجب فوت غرضِ نهفته در اطلاق شمولی نسبت به این فرد است؛ قهراً عقل سلیم در فرضی که می‌توان امتثال دلیل اطلاق بدلی را در فرد دیگری(در ماده افتراق) تجسّم داد، اجازه امتثال را در فردِ مورد اجتماع نمی‌دهد. به اعتقاد ما این مطلب با مراجعه به وجدان و عرف کاملا قابل اصطیاد و دریافت است.

نقد اول بر دلیل سوم از محقق صدر غیر وارد است و مبنایی که محقق نایینی فرموده است قابل رد نیست. نقد دوم از محقق صدر بر دلیل سوم از محقق نایینی قابل تامل است. لکن شاید بتوان گفت فرضی که حکم در مطلق شولی غیر الزامی است از محل بحث خارج است.

نسبت به نقد دلیل چهارم نیز به محقق صدر می‌توان گفت: وقتی ترخیصی شامل و عام نسبت به افراد مطلق بدلی وجود دارد و با امتثال یک فرد، دلیل مطلق بدلی امتثال شده است؛ همین پدیده موجب می‌شود تا تعارض مطلق شمولی و بدلی شبیه تقارن دلیل الزام و غیر الزام شود. البته در مقارنه الزام و غیر الزام تعارضی حتی بدواً نیست و در شمولی و بدلی تعارض بدوی هست که با مراجعه به عقل و عرف برطرف می‌شود و این مقدار از تفاوت، تفاوتی در مقصد مورد نظر ایجاد نمی‌کند.

در سرانجام تحقیق باید گفت: به نظر می‌رسد نباید در تقدیم اطلاق شمولی بر بدلی تردید کرد. تعارض آن‌ها، تعارض غیر مستقر است.

بیان محقق نایینی هم کافی برای اثبات مدعاست؛ هر چند می‌توان مساله را عرفی‌تر و متناسب‌تر با محیط عقلا و تقنین بیان کرد.